

DOI: <http://dx.doi.org/10.30512/kq.2020.14792.2813>

اصول مدیریتی ابناء الرضا عليهم السلام در بحران حذف فیزیکی شیعیان*

زهرا ابراهیمی^۱

یحیی میرحسینی^۲

محمد زارعی محمودآبادی^۳

چکیده

بحران، رویدادی غیرمنتظره و ناخوشایند است که مشکلاتی را بر جامعه تحمیل کرده و به حالتی حاد و بی ثبات برای افراد و یا جامعه تبدیل می شود و رفع آن، نیازمند اقدامات اساسی است. در تاریخ امامت شیعی، سالهای ۲۰۳ تا ۲۶۰ هجری قمری به رهبری و سرپرستی ابناء الرضا عليهم السلام اختصاص دارد؛ در دوران زندگانی امام جواد، امام هادی و امام عسکری عليهم السلام خفقانی بر جامعه شیعی حاکم بود که دوستی و موالات با ائمه (ع)، تبعاتی چون مصادره اموال، حبس، شکنجه و حتی شهادت در پی داشت. ابناء الرضا (ع) با تدابیر و اتخاذ تصمیم‌هایی توانستند جامعه را مدیریت و جامعه شیعی را از گزند حوادث حفظ کرده و با کمترین آسیب، به سمت امنیت و آرامش سوق دهند. این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی، مجموعه اقدامات ائمه متأخر شیعه را به منظور پیشگیری و آمادگی رویارویی با بحران و همچنین راهکارهای مقابله‌ای و بازدارنده را در دو مرحله «قبل از وقوع بحران»، «حین وقوع با تأکید بر امور حفاظتی - امنیتی، دسته‌بندی و معرفی کرده است؛ اصول مدیریتی که در عصر حاضر نیز می‌تواند مورد توجه و اتباع باشد.

واژگان کلیدی: ابناء الرضا (ع)، مدیریت بحران، شیعه، حذف فیزیکی، امور حفاظتی - امنیتی.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد / Zahraebrahimi313@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)

Mirhoseini@meybod.ac.ir

۳. استادیار گروه مدیریت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران / Zarei.m@meybod.ac.ir

۱- مقدمه

در تقسیم‌بندی سنتی، بحران‌های جوامع بشری به دو نوع «بحران طبیعی» و «بحران انسان‌ساخت» تقسیم می‌شود. آنچه در این میان اهمیت شایان توجهی دارد، تشکیل مدیریتی توانمند است که با به‌کارگیری شیوه‌های صحیح و مناسب با کنترل وضعیت بحرانی تا حد زیادی میزان خسارات را کاهش و در کوتاه‌ترین زمان ممکن جریان امور را به حالت قبل از بحران برگرداند.

ائمه شیعه (ع) به‌عنوان جانشینان پیامبر(ص)، هدایت و راهبری همه مردم به‌ویژه شیعیان را بر عهده داشتند؛ این راهنمایی مشتمل بر حوزه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است. در زیارت جامعه کبیره، علاوه بر وصف ائمه (ع) به «حاملان کتاب خدا» و «اوصیای پیامبر» به تعبیری چون «پیشوایان خلق»، «رهبران شایسته» و «سیاست‌مداران و فرمانروایان تدبیرگر بر تمامی بندگان» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۹۹، ص ۹۳) نیز توصیف شده‌اند که نشانگر ابعاد مختلف راهبری ایشان در جامعه اسلامی است. آن بزرگواران در طول زندگی خود، بحران‌هایی را پشت سر گذاشتند که پیدایی آن، گاه از ناحیه مخالفان و گاه از سوی برخی از شیعیان بوده است. مدیریت بحران در سیره ائمه متأخر شیعه که در این نوشتار از واژه «ابناء الرضا(ع)» برای یادکرد آنان استفاده می‌شود، تبلور ویژه‌ای دارد. ایشان و شیعیان از لحاظ سیاسی - اجتماعی در شدیدترین شرایط خفقان از سوی خلفای عباسی به‌سرمی‌بردند. این وضعیت بحرانی سبب شد مدیریت ویژه‌ای از این ائمه همام بروز یابد.

با توجه به آنکه اصول مدیریتی متداول و حاکم بر جوامع کنونی، جهان‌شمول نبوده و یا اصلاً در برخی موارد ممکن است به‌کارگیری تمامی آنها در جوامع اسلامی جایز نباشد، با عنایت به لزوم حاکمیت ارزش‌های الهی در جوامع اسلامی لازم است شیوه خاص مدیریت اسلامی نیز مد نظر قرار گیرد؛ به همین منظور آشنایی با الگوهای مدیریتی ابناء الرضا (ع) به‌هنگام برخورد با شرایط بحرانی جهت بهره‌برداری برای ملاحظه فوق، کارگشا خواهد بود. نوشتار حاضر در پی آن است با روشی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از گزاره‌های تاریخی و روایات متضمن سیره ابناء الرضا (ع)، مدیریت ایشان را در چنین شرایطی با توجه به مراحل فوق بررسی کند. لازم به ذکر است انتخاب سیره ابناء الرضا(ع) در استخراج الگوهای مدیریت بحران، به دلیل همسانی در بسیاری از شرایط اجتماعی و سیاسی با جامعه امروزست؛ گرچه تمرکز کمتر بر زندگانی ائمه متأخر و لزوم آشنایی شیعیان با سیره این پیشوایان دینی، اهمیت این پژوهش را دوچندان می‌کند. درباره پیشینه پژوهش باید گفت تاکنون اثری که الگوی مدیریت بحران در سیره ابناء الرضا (ع) را مورد بحث و مذاقه قرار داده باشد، وجود ندارد.

۲- مفهوم‌شناسی بحران

تبیین واژه بحران به دلیل کاربردهای مختلف و نفوذ دامنه آن در تمامی جوانب زندگی بشر اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، چندان ساده نیست؛ از همین‌رو سیاسیون، صاحب‌نظران علم مدیریت، اقتصاددانان، روانشناسان و دیگر محققان هر یک به نحوی این واژه را به‌کار گرفته و به فراخور حیطه کاری خود، تعاریف گوناگونی به‌دست داده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

از لحاظ لغوی، بحران لفظی معرب و یونانی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۴۳۹۰)؛ به معنای انتقال از یک حالت به حالت دیگر که به صحت یا مریضی منجر می‌شود. از اولی به بحران خوب و از دومی به بحران بد تعبیر شده است (حسینی زبیدی، ۱۳۰۶، ص ۱۲۱) و یا تغییر ناگهانی که در امراض شدید، برای بیمار ایجاد می‌شود (ابن منظور، ۱۳۶۳، ص ۴۶). دهخدا بحران را تغییری که در حالت تب برای مریض به وجود می‌آید، معنا کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۴۳۹۰).

اما از لحاظ اصطلاحی، دیوید برگ^۱ معتقد است بحران، نقطه عطف در سیر هر چیز، زمان، مرحله یا رویدادی تعیین‌کننده است؛ موقعیتی که نتیجه آن تعیین‌کننده وقوع پیامدهای ناخوشایند و یا حتی خوشایند است (برگ، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵). بارنت^۲ بحران را ترکیب از زنجیره‌ای می‌داند که با حادثه آغاز و با تضاد دنبال می‌شود و به شدیدترین حالت در هم گسیختگی خاتمه می‌یابد (Burentt, 1998, p476). پرو^۳ از منظری سیستمی، بحران را از حادثه متمایز دانسته و آن را اختلالی که سیستم را با مشکلات عمده روبرو کرده و به خطر می‌انداخته و از ادامه فعالیت باز می‌دارد (برخلاف حادثه) تعریف می‌کند (Perrow, 2011, p84). گنزالس - هررو و پارت^۴ بحران را شبیه به مکانیسمی می‌دانند که مراحل تولد، رشد، بلوغ و افول یا مرگ را طی می‌کند؛ یا پایان عمر یک سازمان در حال انحطاط، یعنی زمانی که نابودی آن نزدیک است (Coombs, 1999, p133). در همین رابطه، گرینر، لپیت و اشمیت^۵، بحران‌ها را مقاطعی می‌دانند که اثر مخرب خود را بر تغییرات مرتبط با سیر عمر سازمان‌ها بر جای می‌گذارند (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۹). آنها به هر شکل و در هر زمانی ظاهر می‌شوند (Ash, 2004, p50) و برای فرد، گروه یا سازمان موقعیتی ایجاد می‌کنند که با استفاده از روش‌های معمول، نمی‌توان با آن برخورد کرد؛ یعنی وضعیتی غیرعادی که الگوهای مدیریت نرمال در این شرایط پاسخگو نخواهند بود (Burentt, 1998, p476).

با جمع‌بندی تعاریف مختلف، می‌توان گفت که «بحران وضعیتی است که دارای پنج جنبه اساسی است: رخدادی ناگهانی، تحت تأثیر قرارداد زندگی جمع قابل توجهی از افراد جامعه، قطع یا اختلال در جریان عادی امور، به همراه داشتن خسارت مادی و معنوی و نیاز به اتخاذ تصمیمات و اقدامات فوری» (صلواتیان، ۱۳۸۹، ص ۳۰).

۳- بحران حذف فیزیکی شیعیان در دوره عباسی

بر اساس آنچه در تعریف بحران و بیان ویژگی‌های بحران بیان شد، می‌توان گفت: ابناء الرضا (ع) و شیعیان در وضعیتی بحرانی از سوی خلفای عباسی به سر می‌بردند؛ چراکه بنی عباس در ابتدا با حمایت علویان به قدرت رسیدند؛ اما پس از آن، دوستی را به دشمنی بدل کرده؛ با کشتن، تعقیب و زندانی کردن علویان، سعی در نابودی آنان داشتند. نفوذ در بیت ابناء الرضا (ع) به طرق گوناگون صورت می‌گرفت؛ از جمله با پیشنهاد ازدواج ام‌فضل با امام جواد (ع) از سوی مأمون (یعقوبی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۴۱۰)، جاسوسان

۱. Berg.

۲. Burentt.

۳. Perrow.

۴. Gonzalez-Herrero & Partt.

۵. Greiner, Lippitt & Schmidt.

و مأموران عباسی همواره رفت‌وآمدهای امام و شیعیان را زیر نظر داشتند؛ به نحوی که شیعیان در برقراری ارتباط با امام (ع)، از برقراری کمترین مورد آداب معاشرت میان دو مسلمان مثل سلام کردن نیز محروم بودند (نک: مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۲۶۹). در چنین شرایطی هر کس اظهار دوستی و مودت با ابناءالرضا (ع) داشت، با حداقل مجازات که عبارت بود از محرومیت از فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مصادره اموال و یا حداکثر آن همچون حبس، شکنجه و شهادت روبرو می‌شد. این وضعیت بحرانی، سبب شد مدیریت ویژه‌ای از این انمه همام (ع) بروز یابد. هرچند نحوه برخورد خلفا با شیعیان یکسان نبود؛ رفتار خلفا و به طور کلی حکومت را می‌توان در این سه صورت، طبقه‌بندی کرد:

۱-۳- برخورد نرم با شیعیان

از میان خلفای این دوره، منتصر و واثق رفتار خوبی با شیعیان داشتند؛ به نحوی که در زمان خلافت آنها آسیب چندانی از جانب حکومت، متوجه شیعیان نبود. حتی در زمان منتصر، به شیعیان اذن زیارت حرم امام حسین (ع) داده شد؛ فدک و موقوفات علویان بازگردانده شد و یا برکناری ناصیبان از سمت‌های حکومتی و توصیه به خوش رفتاری با علویان، وضع بهتر شد (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۴۱۷۸). در دوران واثق نیز با بخشش‌های مالی به مردم مکه و مدینه، بخشش‌های مالیاتی (همان، ص ۴۰۹۳) و تعیین مقرری برای طالبیان سامرا (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹، ص ۴۷۶)، وضع شیعیان در شرایط مناسب‌تری قرار گرفت.

۲-۳- برخورد سخت با شیعیان

سایر خلفای این دوره که عبارتند از متوکل، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد، برخوردی سخت و خشونت‌آمیز با شیعیان داشتند که در این بین نیز متوکل گوی سبقت را ربوده و از دشمنان سرسخت خاندان علوی به‌شمار می‌رفت (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹، ص ۴۷۸). به همین علت نزدیکان خود را که با علویان در ارتباط بودند یا به زیارت مرقده امامان (ع) می‌رفتند، زندانی و دارایی آنان را مصادره می‌کرد (قمی، ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۳۴۵). او ارتشی به نام شاکریه ایجاد کرد؛ سپاهی متشکل از افراد ضد علوی از مناطق مختلف به‌ویژه از سوریه، الجزیره، جبل، حجاز و عبا برای فشار بر مخالفان. همچنین، به موازات محرومیت شیعیان از فعالیت‌های سیاسی نظیر اخراج اسحاق بن ابراهیم از حکمرانی سامرا و سیروان، افرادی با گرایش‌های افراطی ضد شیعی را منصوب می‌کرد (حسین، ۱۳۷۷، صص ۸۲-۸۴)؛ نظیر جرجرائی و ابن خاقان (طبری، ۱۳۵۴، ج ۱۴، ص ۴۹). ناصیبان اطراف متوکل، همواره او را از قیام علویان می‌ترساندند و او را به دوری از آنها وادار می‌کردند (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۴۱۱۶)؛ از همین‌روست که نسبت به هر تحرکی از سوی علویان، عکس‌العمل خشنی از خود نشان می‌داد. به‌عنوان نمونه می‌توان به واکنش او به خبر یارگیری یکی از علویان در منزل احمد بن حنبل اشاره کرد که والی بغداد را واداشت تا شبانه، خانه ابن حنبل را تفتحص کنند. این جدیت تا بدانجا بود که مأمورین حتی بعد از آشکار شدن ناراستی گزارش، قانع نشده و به بازجویی صاحب منزل پرداختند (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۲۶۷)؛ بازجویی از کسی که محبوبیتی خاص نزد اهل حدیث و به‌ویژه متوکل داشت (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۲۵).

در متون تاریخی این نکته به ثبت آمده است که متوکل از امام علی (ع) و فرزندانش کینه داشت به نحوی

که اگر به او اطلاع می‌دادند فردی دوستدار امام علی (ع) و اولاد ایشان است، دارایی‌اش را ضبط و او را به شهادت می‌رساند که نمونه آن ابن سکیت شاعر و ادیب شیعی است (ابن خلکان، ۱۹۷۱، ج ۶، ص ۳۹۵). در این زمان، علویان بسیاری زندانی یا تحت تعقیب قرار گرفتند و بسیاری نیز شهید شدند؛ از جمله باید به بازداشت محمد بن فرج (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۱۴۰)، ایوب بن نوح تحت تعقیب (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۱۷۷) و شهادت ابوعلی بن راشد، ابن بند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۴) و عیسی بن جعفر بن عاصم (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۱۳۵) اشاره داشت. سخت‌گیری متوکل در این باره به حدی بود که شفاعت هیچکس حتی وزیر خود عبدالله بن خاقان برای آزادی علی بن جعفر را نمی‌پذیرفت (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۶۶). خفقان حاکم بر جامعه به حدی رسید که شیعیان، دیگر تاب تحمل حکومت متوکل را نداشتند و آرزو داشتند هرچه زودتر اجلس فرارند؛ لذا شخصی از مدائن در نامه‌ای به امام هادی (ع) زمان هلاکت متوکل را سؤال کرد (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۱۸۵).

برخی از علویان به خاطر اختناق فوق، ناچار به زندگی مخفیانه در شهرهای دیگر روی آوردند. احمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسین (ع) و عبدالله بن موسی الحسن (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹، ص ۴۹۲، ۴۹۸ و ۵۰۱) و عبدالعظیم الحسنی (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۸) از جمله این افراد بودند. با این وجود، احمد بن عیسی و عبدالله بن موسی با فاصله زمانی اندکی از یکدیگر جان سپردند. به گفته برخی، مرگ آنها طبیعی نبوده و به امر متوکل مسموم شده‌اند (نجف، بی‌تا، ص ۴۳). دعبل خزاعی شاعر نیز پس از فرار به شهادت رسید (امینی، ۱۴۱۶، ج ۲، صص ۳۸۴-۳۸۵). به دستور متوکل، شیعیان مصر که از امامیه محسوب می‌شدند، توسط یزید بن عبدالله ترکی (حاکم مصر) مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. حتی دستور داد در صورت نزاع بین یک علوی و غیر او، علوی محکوم یا طالبیان آنجا به عراق و سپس به مدینه تبعید شوند. در مدینه نیز علویان باید در محلی جدا از سایرین زندگی و از کمترین نیازهای زندگی محروم باشند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹، ص ۴۷۹). ممنوعیت زیارت امام حسین (ع)، تخریب حرم و تبدیل آن به زمین مزروعی از دیگر اقدامات او بود. پس از ویرانی آنجا، مأموران متوکل به محض دیدن زائری، او را دستگیر و مطابق برخی نقل‌ها او را می‌کشتند یا به شدت مجازات می‌کردند (سیوطی، ۱۴۱۷، ص ۲۵۳). این کشتار شیعیان از سوی خلفای بعدی نیز پی گرفته شد (بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۳۰۷).

برخورد با مخالفان حکومت، مخصوصاً علویان به گونه‌ای بود که گاه حاکمان، مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفتند. به عنوان نمونه، ابوهاشم جعفری از محمد بن عبدالله طاهری درباره برگزاری جشن پیروزی بر قیام یکی از علویان به نام یحیی بن عمر و جدا کردن گوشت و بیرون آوردن حدقه چشم و بریدن سرش انتقاد می‌کند (طبری، ۱۳۵۴، ج ۱۴، صص ۱۲۷-۱۲۸). از دیگر شواهد رفتار خشونت‌آمیز حکومت با شیعیان، نامه احمد بن محمد به امام عسکری (ع) است. او زمانی که مهدی شروع به کشتن وابسته‌های خود کرد، از این جهت که آزار و اذیت امام (ع) و شیعیان به این علت به حداقل رسیده، خدا را حمد کرد (مفید، ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۳۳۳). شیخ عباس قمی نیز حدود ده نفر از علویان را نام می‌برد که در حبسی طولانی مدت باقی ماندند که برخی از آنها بر اثر شکنجه از دنیا رفتند. نامه یکی از شیعیان مبنی بر شکایت از سنگینی غل و زنجیر و بدرفتاری زندانبانان نمونه‌ای دیگر از این دست است (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۹۹، ص ۲۳۸).

۳-۳- برخورد دوگانه با شیعیان

در زمان مأمون و معتصم نیز گرچه شیعیان در آزادی و آرامش نسبی بودند؛ اما گزارش‌هایی مبنی بر اعمال خشونت علیه شیعیان به ثبت آمده است. از جمله فعالیت‌ها و عملکردهای مأمون که می‌توان از آنها جانبداری و حمایت از شیعیان را برداشت کرد، می‌توان به بازگرداندن فدک به علویان (بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۴۳) شرکت در مناسک همچون تشییع جنازه علویان (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۳۹۷۴)، به‌کارگیری شیعیان در امور مملکتی (العیون و الحدائق، بی‌تا، صص ۴۵۰-۴۵۱) و بخشش‌های مالیاتی اشاره کرد (حسین، ۱۳۷۷، ص ۷۷). در مقابل، گزارش‌هایی وجود دارد که سیاست ضد علوی مأمون را نشان می‌دهد؛ برای نمونه حبس یک‌ساله ابوصلت هروی پس از شهادت امام رضا (ع) (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۴)، اجبار علویان به پوشیدن لباس سیاه - نماد عباسیان - و جلوگیری از ورود علویان به کاخ (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۳۹۱۱) و افزایش خراج قم از دو میلیون به هفت میلیون درهم (بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۳۰۷). این اقدامات مأمون سبب شد تا اظهارنظر درباره شخصیت و گرایش‌های او با چالشی جدی همراه شود. برخی به شیعه بودن او تصریح کرده‌اند (مسعودی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۶) و برخی دیگر معتقدند تمایلات شیعی مأمون به دلیل رویکرد اعتزالی او بوده است؛ چراکه برخی اندیشه‌های معتزلیان، هم‌سو با تشیع بود. برای نمونه، برخی از اعتزالیان نیز برتری امام علی (ع) بر دیگر خلفا را باور داشتند و یا از ولایت عهدی امام رضا (ع) حمایت کردند (طوقش، ۱۳۸۰، صص ۱۳۳-۱۳۴).

به همین منوال، درباره برخورد معتصم با علویان نیز دو نظر وجود دارد. برخی مانند ابن اثیر، بر این اعتقادند که او نیز همانند مأمون به علویان گرایش داشته است؛ به نحوی که نزد او نمی‌توانستند از علویان به بدی یاد کنند (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۴۰۶۰)؛ اما برخی را اعتقاد بر این است که سیاست معتصم در قبال علویان، بسیار سخت‌گیرانه بوده و دلیل خود را برپایی قیام‌های علویان یاد می‌کنند (طوقش، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸). البته شواهدی دال بر سختگیری او نسبت به شیعیان وجود دارد؛ از آن جمله باید به نامه الیسع بن حمزه به امام هادی (ع) اشاره داشت که از تهدید شدن و احتمال قتل از سوی عمرو بن مسعده - وزیر معتصم - سخن به میان آورده است (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۷۱/ نیز در رابطه با خشم معتصم بر یکی از علویان و دستور به کشتن او با حیوانات درنده، نک: مسعودی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۳۱). جاسم حسین معتقد است معتصم در زمان امام جواد (ع) با علویان سختگیر بوده است؛ اما در زمان امام هادی (ع) به علت اوضاع مناسب اقتصادی حکومت، توانایی حامیان علویان برای عملیات نظامی کاهش یافت؛ لذا سیاست او تغییر کرد و به مانند گذشته لزومی بر سختگیری نمی‌دید (حسین، ۱۳۷۷، ص ۸۱).

۴- مدیریت بحران ابناءالرضا (ع)

مدیریت بحران، فرایندی نظام‌یافته است که طی آن فعالیت‌هایی نظیر پیش‌بینی فاکتورهای منجر به بحران، تلاش جهت پیشگیری از وقوع بحران، برنامه‌ریزی و آمادگی برای مقابله با آن، جستجو و به‌کارگیری راهکارهای مناسب برای رفع شرایط بحران‌زا و در نهایت، بازگرداندن شرایط به حالت عادی، صورت می‌گیرد.

بر همین اساس، مدیریت بحران در یک تقسیم‌بندی کلی به سه مرحله اساسی تقسیم می‌شود: «قبل از بحران»؛ «حین بحران»؛ «پس از بحران».

با پیگیری سه مرحله فوق است که هدف کلی مدیریت بحران که همانا بهینه‌سازی فعالیت‌های مقابله با بحران، کاهش خسارات، محدودسازی و کنترل تاثیرات منفی ناشی از آن است، تحقق می‌یابد (Koster & Norton, 2004, p608). بنابراین، هدف یعنی یافتن روشی معقول برای از بین بردن شرایط غیرعادی با تأمین و حفظ منافع و ارزش‌های اساسی تأمین می‌شود (عبدالحمیدزاده، ۱۳۹۰، ص ۵۱).

۴-۱- مدیریت ابناء الرضا (ع) قبل از بحران

تقریباً اکثر بحران‌ها قابل پیش‌بینی و پیشگیری هستند (میتراف و انگناس، ۱۳۸۱، ص ۲۸). از این رو، پیش‌بینی و پیشگیری بحران که اولین چرخه مدیریت بحران است، ضرورت می‌یابد. مدیریت قبل از بحران در قالب پیش‌بینی و پیشگیری را در سیره ابناء الرضا (ع) به‌وفور می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه امام عسکری (ع) از کشته شدن برخی از خلفا، تعبیر به فتنه می‌کنند و شیعیان را از انجام اقدامات نسنجیده برحذر می‌داشتند. به‌عنوان نمونه، بیست روز قبل از مرگ معتز خلیفه عباسی، طی نامه‌ای اسحاق بن جعفر زبیری را به ماندن در خانه سفارش کردند تا جان‌ش حفظ شود. در این فاصله بُریحه - امام جماعت منصوب خلیفه در حرمین - کشته شد. اسحاق نامه‌ای برای امام (ع) نوشت و کسب تکلیف کرد؛ ایشان پاسخ دادند که این حادثه مورد نظر نبوده است. مدتی گذشت تا آنکه معتز از دنیا رفت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۲/ نیز نامه‌ای با همین مضمون به محمد بن علی صیمری نک: مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۲۹۷). به نظر می‌رسد اگر این افراد در آن مدت معین، در سطح جامعه دیده می‌شدند، به قتل خلیفه متهم می‌شدند و جان‌شان به خطر می‌افتاد.

در نامه‌ای مشابه، امام برای علی بن محمد بن زیاد، نامه‌ای نوشتند که فتنه‌ای در کمین اوست و توصیه کردند همانند فرش خانه در منزلش بماند. چندی بعد معلوم شد به خاطر کشته شدن جعفر بن محمود - از درباریان متوکل - تحت تعقیب قرار گرفته و برای یافتن او صد هزار درهم مزدگانی در نظر گرفته‌اند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۲۹۷). اگر علی بن محمد نیز در سطح جامعه حاضر می‌شد، او را به مانند علی بن جعفر، ابوهاشم و محمد بن فرج بازداشت کرده و شکنجه و حبس در انتظارش بود؛ زیرا شیخ طوسی علت بازداشت ابوهاشم را کشته شدن عبدالله بن محمد عباسی و متوجه شدن اتهام قتل‌اش به شیعیان دانسته است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۷).

برخی از مهمترین اقدامات ابناء الرضا (ع) در مرحله قبل از بحران عبارتند از: تقویت بعد معنوی، ایجاد روابط شبکه‌ای از طریق سازمان وکالت، تقویت جبهه نخبگان فکری و دینی، استفاده از نیروهای نفوذی در ارکان حکومت و سرانجام آموزش امور حفاظتی و امنیتی که در ادامه توضیح هر یک خواهد آمد.

۴-۱-۱- تقویت بعد معنوی به مثابه آمادگی پیشینی در برابر بحران

یکی از راه‌های آمادگی برای شرایط بحرانی، تکیه بر مسائل دینی به‌ویژه تعبد و توکل به خداوند متعال است؛ از جمله امام جواد (ع) فرمودند: اگر راه آسمان‌ها و زمین بر شخصی بسته باشد ولی تقوای الهی پیشه

سازد، خداوند برایش گشایش قرار می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۵، ص ۴۷۷) و یا امام هادی (ع) شرط استجاب دعا در سختی‌ها را تنها بر خدا توکل کردن و اجابت را فقط از او خواستن دانستند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۱۲۸). بنابراین برای استمداد از خداوند در برون‌رفت از شرایط بحرانی باید زمینه‌سازی کرد و قابلیت را در خود ایجاد کرد. از همین رو در ادعیه منقول از ابنا الرضا (ع)، ادعیه‌ای برای اوقات مختلف شبانه‌روز از جمله پس از نمازهای صبح، عصر و نیمه‌های شب وارد شده است (نک: مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۹۰، ص ۲۷۰؛ ج ۸۳، ص ۳۵۲؛ ج ۹۷، ص ۴۵۰). دعا به‌هنگام خواب و یا بیدارشدن (همان، ج ۱۰، ص ۱۰۳) و نیز راز و نیازی برای قنوت نماز نیز از همین دسته‌اند (حلی، ۱۴۱۱، ص ۶۱).

بر همین مبنا و همین رویکرد است که دعایی از ایشان برای خلاصی از سختی‌ها ثبت شده است: «ای عزت‌دهنده هر ذلیل و خوارکننده هر عزیز! سوگند به عزت و جلالت، صبرم تمام شد؛ پس بر محمد و آل محمد درود فرست و رنج و اندوهم را برطرف نما» (طوسی، ۱۹۹۱، ص ۳۴۳)؛ این ادعیه چنانچه در کنار دستورات کلی قرار گیرد که دعاکننده باید به استجاب دعا، امیدوار باشد و پشت‌داری خداوند را کاملاً باور کند، استقامت و روحیه دعاکنندگان را بسیار خواهد افزود و آنها را برای رویارویی با بحران‌ها آماده می‌سازد. دقیقاً به همین دلیل است که امام جواد (ع)، رو کردن به غیر خدا را تخطئه کرده و نتیجه‌اش را جز این نمی‌داند که خدای تعالی نیز او را به هم‌و‌وامی‌گذارد (اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۶۱).

در این بخش، سر آخر باید به حدیثی از امام عسکری (ع) اشاره نمود که پرهیزکاری و نیکوکاری را موجب غلبه بر دشمنان معرفی کرده است (حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۴۷)؛ امری که اگر به آثار روانی آن در کنار ابعاد سنن الهی توجه داشت، نقش آن در مدیریت قبل از بحران را به خوبی نمایندگی می‌کند. تذکر این نکته نیز خالی از لطف نخواهد بود که توجه به ابعاد معنوی بدین معنا نیست که ائمه (ع) بدون انجام فعالیت‌ها و صرفاً با اذکار و ادعیه، انتظار خروج از شرایط بحرانی را داشته باشند؛ بلکه بهره‌گیری از اصول مدیریتی را هم خود در دستور کار داشتند و هم به شیعیان خود توصیه می‌کردند.

۴-۲-۲- بهره‌گیری از نیروهای انسانی

یکی از مباحث اصلی در مدیریت بحران، آن است که اداره فعالیت‌ها و اقدامات ضروری برای مقابله با بحران، از توان یک فرد خارج است و به مجموعه‌ای افراد با مهارت و مجرب نیازمند است؛ از همین روست که تشکیل تیم مدیریت بحران، ضروری است (رید^۲، ۲۰۰۰، ص ۱۷). دقیقاً التفات به این نکته را در مدیریت ابنا الرضا (ع) مشاهده می‌کنیم و بهره‌گیری از نیروهای انسانی در دستور کار قرار می‌گیرد. لذا ابنا الرضا (ع) به منظور حفظ جامعه شیعی، ارتباطات خود را با شیعیان از طریق اعضای سازمان وکالت برقرار می‌کردند. همچنین با آموزش و تربیت اصحاب و یاران خود، آنها را برای امر تبلیغ دین آماده می‌کردند تا شیعیان در مشکلات دینی، به آنها مراجعه کنند. از طرفی نفوذ در بدنه حکومت نیز در همین راستا از سوی ابنا الرضا (ع) انجام شد که در ادامه به بیان آن پرداخته می‌شود.

۱. برای نمونه در روایت نبوی آمده که هرگاه فردی در بارگاه الهی دست به دعا برمی‌دارد، به استجاب آن یقین داشته باشد (قطب راوندی، ۱۴۰۷، ص ۳۰).

2. Reid

۴-۲-۱- ایجاد روابط شبکه‌ای از طریق سازمان وکالت

فضای رعب‌انگیز و خفقان‌آور حکومت عباسی، گستردگی قلمرو جغرافیایی مناطق شیعه‌نشین در برقراری ارتباط بین شیعیان و ائمه (ع)، اختلال ایجاد کرده بود که ائمه (ع) از طریق تشکیل سازمان وکالت علاوه بر حل این مشکلات، جان شیعیان را از خطرات پیش‌رو حفظ کردند. سازمان وکالت که ائمه پیشین تأسیس کرده بودند، در دوره ابناء الرضا (ع) استمرار و تقویت شد. به این ترتیب ارتباطات مستقیم کاهش و ارتباطات با واسطه، جایگزین آن شد. به طور کلی وکلاء در پنج منطقه مشغول به فعالیت بودند: (۱) منطقه عراق، شامل بغداد، مدائن، سواد، سامرا، موصل، بصره، نصیبین و کوفه. (۲) منطقه جزیره العرب، شامل حجاز، یمن و بحرین. (۳) منطقه غرب ایران، شامل قم، همدان، ری، قزوین، آوه (آبه)، دینور، قرمیسین و آذربایجان. (۴) منطقه شرق ایران، شامل بیهق (سبزواری)، نیشابور، مرو، بلخ کابل، سمرقند، کش و بخارا. (۵) منطقه شمال آفریقا، شامل مصر و مغرب (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۶-۷).

اعضای سازمان نیز در سراسر قلمرو جامعه شیعی پراکنده می‌شدند. به این ترتیب که وکلای مقیم در شهرهای شیعه‌نشین استقرار یافتند. وکلای ارشد نیز در این پنج منطقه مستقر شدند تا توانایی خدمت‌رسانی به شیعیان و نظارت بر کار وکلای مقیم ناحیه خود را داشته باشند. وکیل الوکلاء نیز در نزدیکی مرکز سازمان استقرار می‌یافت. مرکز سازمان، شهری بود که ائمه (ع) در آن سکونت داشتند. وکلای سیار نیز در رفت و آمد بین محل استقرار اعضا و امام (ع) بودند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۱۷۵-۱۷۶). پرواضح است که وجود سازمانی که عهده‌دار حل مشکلات جامعه شیعی است، تا چه حد می‌توانسته تمهید مناسبی برای مدیریت پیش از بحران باشد.

۴-۲-۲- تقویت جبهه نخبگان فکری و دینی

تدبیر دیگر ابناء الرضا (ع) برای مدیریت پیش از بحران، تربیت و تقویت اصحاب و شاگردانی بودند که با کسب آموزه‌های خود از محضر ائمه (ع)، انتقال آنها را در سطح جهانی برعهده داشتند. امامت ابناء الرضا (ع) در کودکی و حذف فیزیکی ایشان در سنین جوانی به‌ویژه امام جواد (ع)، لزوم پرورش نخبگان فکری را بیش از پیش مشخص می‌کند؛ چراکه وظیفه همراه‌سازی شیعیان در پذیرش امامت ابناء الرضا (ع) در سنین کودکی و یا جلوگیری از انحراف شیعیان توسط فرق ضاله پس از شهادت ابناء الرضا (ع) بر عهده این گروه بود؛ برای نمونه پس از شهادت امام رضا (ع)، گروهی از شیعیان از جمله ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم و یونس بن عبد الرحمن در خانه عبد الرحمن بن حجاج جمع شده و برای مصیبت از دست دادن امام، اندوهگین بودند؛ افزون بر این جامعه شیعی با چالشی بی‌سابقه مواجه گشت و آن پذیرش امامت فردی که از لحاظ سن و سال هنوز به سن تکلیف و بلوغ نرسیده بود. در این هنگام بود که یونس بن عبد الرحمن با اشاره به این نکته که اگر مقام امامت از طرف خدا به جواد الائمه (ع) اعطا شده باشد، حتی اگر طفل یک روزه باشد، از نظر علم و دانش، رهبری بزرگ است (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۹۹). این موضع‌گیری در آن شرایط التهابی و بحرانی بسیار حائز اهمیت است.

هرچند در این دوره به دلیل کنترل شدید ائمه (ع)، شعاع فعالیت‌های آنان بسیار محدود شده بود؛ اما با این وجود، ابناءالرضا (ع) توانستند در زمینه‌های گوناگونی چون فقه، کلام، حدیث و تفسیر، شاگردانی تربیت کنند. شیخ طوسی تعداد اصحاب و شاگردان امام جواد (ع) را ۱۱۰ نفر (طوسی، بی تا، صص ۳۹۷-۴۰۹)، امام هادی (ع) را ۱۸۵ نفر (طوسی، بی تا، صص ۴۱۰-۴۲۷) و امام عسکری (ع) را نیز ۱۰۰ نفر می‌داند (طوسی، بی تا، ص ۴۲۷). این نخبگان را می‌توان واسطه‌های امام و شیعیان در نظر گرفت که وجود و راهبری هایشان، نقش مهمی در مدیریت بحران داشته است. شماری از اصحاب، چنان در مسائل دینی و علمی ارجمند بودند که به‌عنوان مبلغ مذهب به مناطق مختلف فرستاده می‌شدند تا به ترویج آموزه‌های شیعه امامیه بپردازند و محل رجوع شیعیان و پاسخ‌گوی شبهات و سؤالات دینی آنان باشند. برای نمونه امام هادی (ع)، ابوحماد رازی را برای حل مسائل دینی به عبدالعظیم حسنی ارجاع دادند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۳۴۴).

۴-۲-۳- نیروهای نفوذی در ارکان حکومت

یکی از اقدامات ائمه (ع) در حمایت از شیعیان، گسیل داشتن افرادی برای نفوذ در بدنه حکومت بود تا از این طریق، دوستان خود را از ستم ظالمان حفظ کنند و امور شیعیان را سامان دهند. آنها در حوادث، پناه مؤمنان، برطرف‌کننده حوائج نیازمندان و حافظ مؤمنان در برابر ظالمان بودند. نامبردگان زیر شیعیانی بودند که در دستگاه عباسی، پست و جایگاه سیاسی داشتند: حسین بن عبدالله نیشابوری، حاکم بُست و سیستان (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۴۶، ص ۳۴۰)؛ حکم بن علی اسدی، حاکم بحرین (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۳۷)؛ ابویوسف یعقوب بن یزید بن حماد انباری سلمی از کاتبان دربار منتصر (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۴۵۰) و محمد بن فرج کارگزار مصر (یعقوبی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۴۴۸). این افراد در جهت خدمت به شیعیان ایفای نقش می‌کردند؛ از آن جمله درخواست مردی سیستانی از امام جواد (ع) در اولین سال خلافت معتصم به منظور سفارش به فرماندار شهر او در کاهش مالیات (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۳۴)؛ چنانکه در سیره ائمه پیشین نیز این راهکار دنبال می‌شد و افرادی نظیر محمد بن اسماعیل بزیع (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۳۱) و علی بن یقظین - وزیر هارون - (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۷۳۱) را می‌توان نام برد.

گاهی اوقات نیز ابناءالرضا (ع) با استفاده از علم لدنی خود افرادی را از سپاه دشمن جذب کرده تا در مواقع مورد نیاز از آنها استفاده کنند. ائمه (ع) در مواردی که زمینه را مساعد می‌دیدند با فرد مورد نظر ارتباط برقرار کرده و او را جذب می‌کردند. برای نمونه، امام هادی (ع) در مدینه با استفاده از علم لدنی، بغای کبیر را به نامی صدا زدند که در دیار خود به هنگام کودکی با آن نام خوانده می‌شد و کسی از آن آگاه نبود؛ بدین ترتیب به مقام ایشان پی‌برد و شیفته امام (ع) شد (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۷).

۴-۲-۳- آموزش امور حفاظتی - امنیتی

ابناءالرضا (ع)، با دشمن‌شناسی و اطلاع از خباثت عباسیان در برخورد با ائمه پیشین و شیعیان، به خوبی می‌دانستند چنانچه ارتباط شیعیان با پیشوایانشان آشکار شود، بازداشت و شکنجه شده و حتی به شهادت می‌رسیدند. لذا با پیش‌بینی این امر، تمهیداتی به منظور حفاظت از جان شیعیان اندیشیدند. به عبارت دیگر، ارتباط حضوری و مستمر با ابناءالرضا (ع)، احتمال شناسایی و دستگیری شیعیان را افزایش می‌داد؛ لذا ائمه

(ع)، شیعیان را به برقراری ارتباط از طریق اعضای سازمان و یا ارتباط نوشتاری دعوت می‌کردند. به همین علت، حجم مکاتبات شیعیان در این زمانه به نسبت با سایر ائمه (ع) بیشتر است. همچنین باید به توصیه به رعایت تقیه اشاره کرد؛ برای نمونه امام عسکری (ع) طی بیان ماجرای از نحوه تقیه فردی در کتمان مذهب تشیع خود، شیعیان را با روش تقیه آشنا کردند. آن حضرت به حکایتی اشاره داشت که شخصی نزد امام هادی (ع) از محاصره شدنش توسط عامه شکوه نمود که قصد دارند از مذهبش درباره خلیفه نخستین خبردار شوند. او نیز با اشاره به چهارپایی در منزلش، سوگند خورد که خلیفه نخست، امام است. بدین طریق آنها را قانع کرده و خطر را از خود دفع می‌کند و طبق فرمایش امام هادی (ع) به همین علت در اعلیٰ علیین همراه ایشان خواهد بود (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۲، ص ۴۰۵). در نمونه‌ای دیگر، یکی از اصحاب امام عسکری (ع) به فردی شیعی، پیرامون تقیه در برخورد با افراتیان عامه، کلمه «ولّی» را می‌آموزد تا به جای «والله» استفاده کند و یا «هائ» را رفع دهد تا ضمن سوگند نخوردن، جان خود را نیز حفظ کرده باشد. امام (ع) پاداش چنین فردی را معادل حسنه شیعیانی برشمرد که عامل و تارک تقیه بوده‌اند که کمترین آن، آمرزش صد سال گناه است (المنسوب الی الامام العسکری، ۱۴۰۹، ص ۳۶۴).

ابناء الرضا (ع) همواره شیعیان را به حفظ تقیه سفارش می‌کردند. امام عسکری (ع) به اصحاب خود می‌فرمایند: «در موضع ضعف باید، دوستی با ائمه (ع) و دشمنی با حکومت را پنهان کرد. بزرگترین واجبات خداوند بعد از دوستی با ایشان و دشمنی با دشمنان آنها، به کار بردن تقیه است؛ ترک تقیه و کوتاهی در ادای حقوق برادران مؤمن، خشم خداوند را به دنبال دارد» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۲، ص ۴۰۹). در روایتی دیگر از آن حضرت به منظور ترغیب به تقیه، مدارا و سازش با دشمنان خدا و دشمنان ائمه (ع) (البته در حال تقیه) بهتر از انواع صدقه ارزش‌گذاری شده است (المنسوب الی الامام العسکری، ۱۴۰۹، ص ۳۵۵). همچنین امام هادی (ع)، تارک تقیه را مانند تارک نماز معرفی کردند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳)؛ چه آنکه تارک تقیه با فرو گذاشتن این سنت، جان خود را خطر می‌اندازد و دیگر جانی در تن ندارند که بخواهد نماز بگذارد پس طبیعی است که تقیه (حفظ جان)، بسیار اهمیت می‌یابد.

۵- مدیریت ابناء الرضا (ع) حین بحران

مرحله حین بحران زمانی است که مسئولان و مدیران باید به بحران پاسخ دهند (Coombs, 2007, p4). بهترین استراتژی جلوگیری از رشد یک بحران بالقوه، مهار آن است؛ چرا که عدم مهار بحران در مراحل اولیه شکل‌گیری، توسعه آن را در پی دارد که کنترل آن را غیر ممکن می‌سازد (گاتز، ۱۳۸۳، ص ۶۵). حال و در عطف توجه به سیره ائمه متأخر، موارد ذیل را مدیریت حین بحران می‌توان شماره کرد.

۵-۱- کاهش ارتباط مستقیم رهبر سازمان با اعضا و شیعیان

گرچه در دوره زندگانی ابناء الرضا (ع)، گزارش‌هایی از ارتباط شیعیان با ائمه خود وجود دارد؛ اما شرایط سیاسی این دوران، موجب شده بود ارتباطات حضوری به نسبت دیگر ائمه، کاسته شود. امام هادی (ع) به برخی از شیعیان که برای دیدار با ایشان آمده بودند، دستور برگشت می‌دادند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۱۸۵) و از راه نامه‌نگاری که امن‌ترین راه ارتباطی بود با شیعیان و اعضای سازمان رابطه برقرار می‌کردند.

این نامه‌ها، از طریق پیک‌های مورد اطمینان و غالباً به صورت محرمانه ارسال می‌شد (نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۲۸). از طرفی ابناءالرضا (ع) از این فرصت استفاده کردند و با کاهش ارتباط مستقیم، شیعیان را به سمت دیگر اعضای سازمان سوق داده و از این طریق به امور تبلیغی، مالی و ارتباطی شیعیان می‌پرداختند.

امامین عسکریین (ع) مسأله احتجاج را به صورت تدریجی در دستور کار قرار دادند. گزارش مسعودی، دقیقاً این نکته را نشان می‌دهد: ملاقات شیعیان به زمانی محدود بود که امام عسکری (ع) از پشت پرده با مردم صحبت می‌کردند و دیدار رودرروی ایشان، در ایامی صورت می‌گرفت که ایشان در مسیر رفتن به کاخ خلافت بودند (مسعودی، ۱۳۸۴، صص ۲۷۱-۲۷۲). فایده دیگری که بر این کار مترتب است، آماده‌سازی شیعیان، برای عصر غیبت بود. امام عسکری (ع) در نامه‌ای به شیعیان نیشابور امر می‌کنند وجوه شرعی را به ابراهیم بن عبده بپردازند و او نیز اموال را از طریق واسطه‌ای دیگر به دست عثمان برساند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۴۷). فرمایش امام هادی (ع) به ایوب بن نوح نیز در اذن ندادن به مردم بغداد و مدائن برای برقراری ارتباط با ایشان، نشان‌دهنده این مطلب است که اعضای سازمان رابط بین ابناءالرضا (ع) و شیعیان بوده‌اند و اجازه دیدار شیعیان با ایشان توسط این اعضا صورت می‌گرفته است.

مؤید دیگر، ارتباطات نوشتاری است که ایشان با اعضا برقرار می‌کردند و از این راه می‌توانستند فرامین خود را به شیعیان منتقل کنند؛ به همین علت ائمه (ع)، شیعیان را به اعضای سازمان ارجاع می‌دادند. از جمله نامه امام عسکری (ع) به اسحاق بن اسماعیل که به این امر اشاره فرمودند که از شهر خارج نشود تا اینکه با عمّری، دیدار کند و با او ارتباط برقرار کرده و آشنا شود؛ زیرا هرچه از سوی شیعیان برای ایشان فرستاده می‌شود، ابتدا به دست عمری می‌رسد و او نیز آنها را به امام (ع) می‌رساند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۴۸). تمام این اقدامات در راستای مدیریتی برای حفاظت از جان ائمه و شیعیان بوده است.

۵-۲- رعایت اصول و تدابیر حفاظتی

از آنجا که برقراری ارتباط شیعیان با ابناءالرضا (ع) مخاطره‌آمیز بوده است، به منظور حفاظت از جان شیعیان به‌ویژه اعضای شاخص و برجسته، تدابیر امنیتی را لحاظ می‌کردند تا توسط نیروهای حکومت، شناسایی نشوند و خطرات احتمالی را تا حد امکان کاهش دهند. این تدابیر، شامل موارد مختلفی بود که در ادامه به بیان آنها خواهیم پرداخت.

۵-۲-۱- استراتژی ارتباطات امن و رمزگونه

ابناءالرضا (ع) در برقراری ارتباط با شیعیان غیر عرب، در مواقعی که فضا را ناامن تشخیص می‌دادند، بدون استفاده از مترجم به زبان خودشان صحبت می‌کردند؛ به عبارت دیگر برقراری ارتباط با شیعیان در شرایط مخاطره‌آمیز، به صورت رمزی انجام می‌شده است. برخی از زبان‌هایی که ابناءالرضا (ع) بدانها تکلم کرده‌اند، عبارتند از فارسی، هندی، نبطی، ترکی، صقالی (زبان اسلاوی - روسی) که بیشتر در ارتباطات حضوری لحاظ می‌شد. البته، در برخی مکتوبات نیز از زبان غیر عربی استفاده شده است از جمله نامه‌ای که

امام هادی (ع) برای خرید کنیزی به زبان رومی نگاشتند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۱، ص ۶)؛ همان کنیزی که ولادت امام زمان (عج) از آن مادر بوده است.

طبق روایتی به نظر می‌رسد ۷۳ زبان در آن زمان وجود داشته و ائمه (ع) نیز بر همه آنها تسلط داشتند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۱۳۶). به‌عنوان نمونه علی بن مهزیار، غلام جوان خود را که اهل صقلاب بود، خدمت امام هادی (ع) فرستاد. غلام از اینکه ایشان با زبان صقلابی با او صحبت کرده بودند، در شگفت بود. علی بن مهزیار، علت را سری دانستن سخنان امام (ع) دانسته که با این روش درصدد بودند برخی از غلام‌ها متوجه مطالب ردوبدل شده، نشوند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۲۶، ص ۱۹۱). از این روایت دریافت می‌شود که در میان خادمان امام (ع)، جاسوسانی وجود داشته است که اخبار را به حکومت گزارش می‌دادند و امام (ع) به همین علت به زبانی دیگر صحبت می‌کنند.

یکی دیگر از اقدامات امنیتی ابناء الرضا (ع) برای برقراری ارتباط امن با شیعیان، انتخاب نام‌های مستعار بود که این روش، بیشتر در ارتباطات نوشتاری لحاظ می‌شد تا چنانچه نامه به دست نیروهای حکومتی افتاد، شناسایی نشوند. به‌عنوان نمونه می‌توان به استفاده از نام زراری برای خانواده اعین اشاره داشت (موحد ابطحی، ۱۴۰۰، ص ۱۱). همچنین امام هادی (ع) در نامه‌هایی که به یکی از اصحاب خود با نام سلیمان بن حسن جهم می‌نوشتند، او را با نام مستعار «زراری» خطاب می‌کردند. طایفه او به بنی جهم معروف بود اما مادر او، دختر زرارة بن اعین بود. ابوغالب زراری نیز دلیل این کار را توریه امام دانسته تا هویت او را از دشمنان، مخفی بدارند (ابوغالب زراری، ۱۴۱۱، ص ۱۱۷).

توصیه به پنهان داشتن اطلاعات از دیگر راهکارهای تدابیر حفاظتی - امنیتی بوده است؛ به‌عنوان نمونه امام عسکری (ع) در پاسخ نامه یکی از پسران اسباط سفارش کردند که پس از ابلاغ سلام به دوستان مورد اعتمادشان در مصر و توصیه به تقوای الهی و ادای امانت، بر فاش نساختن اسرار تأکید کردند؛ امری که اگر مراعات نشود گویی در مقام جنگ با اهل بیت درآمده است (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۲۹۷). ایشان همچنین برای تبادل برخی از اطلاعات که سری بود، حساسیت خاصی به خرج داده و آنها را در معرض دید قرار نمی‌دادند؛ برای نمونه باید به جاسازی اسناد در چوب اشاره کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۲۸). اعتماد به حافظه و به کتابت درنیاوردن فرموده‌های امام هادی (ع) از خوف جان، در گزارش یکی از اصحاب به نام داود صرمی آمده است؛ او پس از شنیدن مطالبی از امام هادی (ع)، روی برگه‌ای اینگونه نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان، اگر خدا بخواهد، آن را به یاد می‌آورم و کار به دست اوست؛ ترک‌کننده تقیه، مانند ترک‌کننده نماز است» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳).

همچنین برای ایمن‌سازی روابط، استفاده از پوشش مشاغل مناسب نیز در دستور کار بود. شناخته شدن افراد با نام مشاغل، به عادی‌سازی روابط کمک می‌کرد. برای نمونه، عثمان بن سعید که بنا به گفته شیخ طوسی به وی سمان گفته می‌شد، روغن‌فروشی می‌کرد تا اموالی که شیعیان برای امام عسکری (ع) به او تحویل می‌دادند، در ظروف روغن قرار داده به نزد امام (ع) می‌برد (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۴).

ابناء الرضا (ع) غالباً در ارتباطات خود، چه به لحاظ کلامی و چه نوشتاری، اختصار را رعایت می‌کردند. به‌عنوان نمونه، جوانی از نوادگان ابوذر غفاری از مدینه به سامرا آمده بود تا درباره اختلافی که در مورد امامت

امام عسکری (ع) پیش آمده است، تحقیق کند. امام (ع) با گفتن نام خاندان او و نام مادرش با اینکه تاکنون همدیگر را ندیده بودند، او را به امامت خود مطمئن کردند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۲۷۰). ایشان با پرسیدن دو سؤال کوتاه از جوان، حقیقت را بر او آشکار کردند؛ در حالی که شاید به طور معمول برای آنکه جوان به امامت ایشان معتقد شود به ارتباط کلامی بیشتر و در نتیجه زمان بیشتری نیاز بود.

۵-۲-۲- هشدارهای امنیتی

ابناء الرضا (ع) با نصایحی به شیعیان، آنها را از انجام اقدامات ضد امنیتی برحذر می‌داشتند. گاهی نیز با ارسال نامه‌ای، یاران‌شان را از خطراتی که در کمین آنان بود، آگاه می‌کردند. این امر یا به دلیل نیروهای نفوذی ایشان در حکومت و یا استفاده ایشان از علم غیب، صورت می‌گرفت. گاهی نیز، شناختی که ایشان از محیط اطراف داشتند، امنیتی بودن شرایط را متذکر می‌شدند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

محمد بن شرف در مدینه به همراه امام هادی (ع) در حال گذر از شاه‌راهی بودند که او قصد پرسیدن سؤالی می‌کند؛ ولی امام (ع) با اشاره به نامناسب بودن مکان برای طرح پرسش، او را از سخن گفتن منصرف می‌کنند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۶۵). همچنین امام جواد (ع) به هنگام فرمان دادن به اسحاق برای کشتن برخی از غالیان، او را از انجام این کار در ملاء عام نهی می‌کنند و علت آن را اینگونه بیان می‌کنند که اسلام، کشتن علنی افراد را محدود به مواردی کرده است و اقدام آشکار این کار، سبب بازداشت و بازجویی او خواهد شد؛ امری که به علت کتمان انگیزه خود از این عمل، به شهادتش منجر می‌شود (نک: طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۱۱). در روایتی درخور توجه، جمعیتی در سامرا منتظر امام عسکری (ع) بودند؛ اما پیش از مواجهه، نامه‌ای از ایشان دریافت کردند با این مضمون که هیچکس بر من سلام نکند و با دست به سوی من اشاره نکند؛ در غیر این صورت جانان به خطر خواهد افتاد (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۲۶۹). این روایت نشان می‌دهد ظاهراً مأموران حکومت از این اجتماعات برای شناسایی شیعیان استفاده می‌کردند و امام (ع) با آن نامه، هم جان شیعیان را نجات و هم مأموریت مأموران را با شکست روبرو کردند.

نمونه دیگر، مربوط به امام هادی (ع) است که علی بن مهزیار را از آوردن اموال وصیت شده همشهریانش برای ایشان نهی کردند؛ چرا که این کار جاننش را به خطر می‌اندازد (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۲۳۳). همچنین، ایشان حسین بن ظریف را از متعه زن بدکاره‌ای که در همسایگی اش بود، باز داشتند و علت را ترس از افشای هویت آنان و لو رفتن این خبر اعلام کردند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۵۰، ص ۲۹۱).

همچنین امام هادی (ع) پس از آزادی شیعیان از زندان، آنها را به دوری از مرکز خلافت سفارش می‌کردند از آن جمله پس از آزادی علی بن جعفر به او فرمودند تا در مکه سکنی گزیند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۶۶). همچنین به محمد بن فرج نیز پس از آزادی فرمودند، از سامرا خارج شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۰۵). امام عسکری (ع) نیز فرزند خود را به مکه و سپس مدینه فرستادند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۲).

۵-۳- استفاده از فرصت‌ها برای رفع بحران

از دیگر اقدامات ابناء الرضا (ع) حین بحران، استفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌ها برای حل بحران بود؛ به ویژه فرصت‌های مرتبط با دستگاه خلافت که با بهره‌گیری از آنها تا حدود زیادی از سرکوبی شیعیان کاسته

شد. به عنوان نمونه، پذیرش ازدواج با دختر مأمون توسط امام جواد (ع) یکی از این فرصت‌ها بود (نک: مفید، ۱۴۱۴، صص ۹۸-۱۰۰). بدیهی است که مأمون به علت ازدواج دخترش با امام (ع) تا حدی از سیاست خصمانه خود علیه شیعیان کاست.

نمونه‌ای دیگر، زمانی است که امام عسکری (ع) شبهه اجابت دعای راهب نصرانی در نزول باران را حل کردند و به همین علت، از زندان آزاد شدند. در این هنگام، امام (ع) از فرصت استفاده کرده و آزادی یاران خود را که با ایشان در زندان بودند را درخواست کردند. خلیفه نیز خواسته ایشان را پذیرفت و بدین وسیله تعدادی از شیعیان خلاصی یافتند (اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۲۵) و بدین طریق گشایشی در امر شیعیان پدید آمد.

۵-۴- مرزبندی با حکومت و جریان‌های کلامی غیر شیعی

یکی از اقدامات ابناء الرضا (ع) برای حفاظت از جامعه شیعی، اعلام موضع بی طرفی در برخی از مسائل سیاسی بود که دو نمونه شاخص تر از بقیه بوده است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. نخست باید به اتخاذ موضع بی طرفی درباره قیام‌ها اشاره کرد. قیام‌ها و جنبش‌هایی که در قلمرو عباسی اتفاق می افتاد، به نوعی مشروعیت و اقتدار سیاسی آنها را مخدوش و حکومت آنان را دچار بحران می کرد. برخی از آنها مورد رضایت ابناء الرضا (ع) بود؛ اما صلاح ندانستند موضع خود را ابراز کنند و در مقابل آنها سکوت می کردند (صدر، ۱۴۱۲، ص ۱۲۱). خلفاء با اینکه نمی توانستند هیچ سندی از مشارکت ایشان در قیام‌ها به دست آورند؛ ولی دائماً آنها را تحت نظر داشتند و منزلشان را تفتیش می کردند. اگر ائمه (ع) از این قیام‌ها حمایت می کردند، اساس تشیع از بین می رفت؛ اما سکوت ایشان از دو وجه خارج نیست. چنانچه حکومت بر باطل و قیام بر حق بود، لزوم تقیه ایجاب می کرد حمایت علنی صورت نگیرد؛ اما حالت دوم آن است که دو طرف بر باطل باشند که در این صورت حمایت از قیام، اشتباه بود.

نمونه‌ای از حالت دوم، سکوت امام عسکری (ع) درباره قیام صاحب الزنج بود که به علت باطل بودن قیام وی و غیر مشروع بودن حکومت، هیچ جانبداری از امام صادر نشد. امام (ع) بنا بر مصلحت به طور علنی قیام او را رد نکردند؛ اما به طور خاص که تنها شیعیان در جریان قرار بگیرند، به بیان این جمله اکتفا کردند که صاحب الزنج از ما اهل بیت نیست (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۲۹). دلیل این خفیه کاری این بود نقد قیام او به طور ضمنی مشروعیت حکومت را به دنبال داشت. از طرفی قیام وی سبب می شد، حکومت به مبارزه با او مشغول باشد و فرصت کافی برای دشمنی با امام (ع) و شیعیان را نداشته باشد؛ در نتیجه از اعمال فشار بر شیعیان کاسته می شد.

افزون بر مرزبندی با حکومت، خودداری از دخالت در مسائل کلامی نیز مشاهده می شود که نمونه اعلامی آن، مصون سازی از پیامدهای منفی جریان محنه القرآن بود. محنه القرآن، تفتیش عقاید پیرامون حدوث و قدم قرآن است که توسط حکومت عباسی انجام شد (Van Ess, 1990, V3, pp 446-508). بر این اساس، مخالفان عقیده خلفا، شکنجه و زندانی می شدند و یا به قتل می رسیدند (شاکری، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۲۴۳). برخی بر این باورند که جریان محنه، کارکردی سیاسی داشته است؛ با این توضیح که مأمون می خواست برای خلافت خویش، اقتدار معنوی به دست آورد یا اقتدار گذشته را باز یابد و به این ترتیب نفوذ

علمای اهل سنت را محدود سازد. بدین ترتیب نوعی دستگاه تفتیش عقاید تشکیل داد تا همه مقامات، ملزم شوند به نظر کلامی خاص خلیفه ایمان بیاورند (نادری، ۱۳۸۴، ص ۶۰). مخالفان عقیده خلیفه، شکنجه و زندانی می‌شدند و یا به قتل می‌رسیدند (ابن بابویه، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴). از آنجا که جنبه سیاسی این جریان بر بعد فکری اش غلبه داشت، ابناءالرضا (ع) شیعیان را از ورود به آن نهی می‌کردند و با گفتن اینکه قرآن، کلام خداست، افکار را از دامن زدن به بحث‌های حاشیه‌ای دور می‌کردند (همان، همانجا). در زمان امام هادی (ع)، این بحث سبب شد تا افراد زیادی، جان خود را از دست بدهند؛ به همین جهت آن حضرت از این اختلاف به «فتنه» یاد کردند (همان، همانجا)؛ استفاده از این واژه با توجه به بار معنایی آن (نک: عیاش و کهنل جهرمی، ۱۳۹۴، ص ۲۹) شیعیان را به این نکته رهنمون کرد که با مسأله‌ای مواجه هستند که نسبت به آن باید بر حذر باشند و از آفات آن خود را مصون دارند.

۵-۵- نجات شیعیان از طریق دعا و تصرف متافیزیکی

در پایان باید اشاره داشت ابناءالرضا (ع) افزون بر امور متداول و مندرج در مدیریت بحران، از سلاح دعا و قدرت تصرف خود در امور این جهانی برای حل بحران‌ها بهره می‌گرفتند. برای نمونه، امام هادی (ع) دعایی به یسع بن حمزه کوفی آموزش دادند تا از زندان عمرو بن مسعده - وزیر معتصم - رهایی یابد (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۷۱). امام عسکری (ع) نیز برای خلاصی مردم قم از شر موسی بن بغا، دعایی به آنها آموزش دادند تا در قنوت نمازهای خود بخوانند و از مشکل رهایی یابند (همان، ص ۶۴). ائمه (ع) همچنین خود به دعای شیعیان رو می‌آوردند. برای نمونه علی بن مهزیار پس از آنکه امام هادی (ع) را در جریان خطراتی که جانش را تهدید می‌کرد، قرار داد امام از خداوند خواستار دفع حيله مکاران شدند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲۷)؛ دعای ایشان برای آزادی علی بن جعفر نیز در همین راستاست (همان، ص ۸۶۶). همچنین گاه حرز و تعویذ سفارش می‌شد تا شیعیان از شر دزدان و راهزنان در امان باشند و در کارزارها به پیروزی رسند (نک: حلی، ۱۴۰۹، ص ۴۸).

ابناءالرضا (ع) در برابر فشارهای سیاسی - اقتصادی که از ناحیه حکومت بر شیعیان تحمیل شده بود، آنها را دلگرم و امیدوار به آینده می‌کردند تا پایداری آنان افزایش یابد و از دست زدن به اقدامات نسنجیده خودداری کنند. به‌عنوان نمونه، یکی از شیعیان به امام هادی (ع) نامه‌ای نوشت و در آن از ظلم ظالمی شکایت کرد. ایشان اینگونه پاسخ دادند: «ما در این روز از هر ظالم، تجاوزگر و حسودی از خداوند، نیرو و کفایت می‌خواهیم و او حافظ ماست. ... خداوند یاور مظلومان است، پس به او اعتماد کن و از او بخواه که غمت را زایل کند و شر اشرار را از تو دور نماید ... به زودی فرجی برایت حاصل می‌شود. خداوند همراه کسانی است که صبر می‌کنند و نیکوکار هستند» (ابن حاتم شامی، ۱۴۲۷، ص ۷۴۹).

در پایان این بخش باید به امیدواری‌ها و دلگرمی‌های ائمه (ع) اشاره داشت. برای نمونه محمد بن بُلْبُل وقتی از فرمان معتز مبنی بر کشتن امام عسکری (ع) آگاه گشت، نگران حال ایشان شد. امام (ع) نامه‌ای نوشتند که در آن به هلاکت خلیفه اشاره داشتند و به شیعیان اطمینان خاطر دادند که جای نگرانی نیست؛ در پی این نامه، پیش‌بینی امام محقق شد و سه روز بعد معتز کشته شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴۳۱).

نتیجه‌گیری

شیعیان در شش دهه نخستین قرن سوم هجری، در شدیدترین شرایط خفقان سیاسی و جولان مذاهب درون‌دینی و افکار وارداتی به سر می‌بردند که می‌توانست پیامد آن، حذف شیعیان از صحنه جامعه باشد. ائمه متأخر شیعه در این بازه زمانی با طراحی الگوهای متعدد و انجام اقدامات و راهکارهایی، توانستند جان شیعیان و در نتیجه هویت شیعه را حفظ کنند. در وهله نخست، آمادگی و پیشگیری از بحران در اولویت قرار داشت. اهتمام به روشنگری و آگاهی‌بخشی توده مردم با هدف جلوگیری از وقوع بحران و یا فروکاستن اثرات در صورت وقوع، تمهید بعدی بوده است. اما آنچه شیوه مدیریتی ایشان را متمایز و حائز اهمیت می‌کند، پایبندی ایشان به اصول دینی و تقویت بعد معنوی است. ابناء الرضا (ع) عبور از شرایط بحرانی را در گرو استمداد از خداوند دانسته، به همین علت پیش از بحران، به تقویت بعد معنوی خود و دیگران می‌پرداختند. افزون بر این با استخدام نیروهای کمکی همچون اعضای سازمان وکالت، نخبگان فکری و دینی و نیروهای نفوذی در ارکان حکومت، خود را برای مقابله با بحران آماده و به منظور پیشگیری از کشتار شیعیان، آنها را به رعایت تقیه ملزم کردند تا هویت‌شان برای حکومت هویدا نشود.

ائمه متأخر در حین بحران با استفاده از نیروهای کمکی، ضمن حفظ ارتباط خود با شیعیان، از هر ابزاری حتی علم غیب برای نجات شیعیان استفاده می‌کردند. مرزبندی با حکومت و حفظ فاصله با جریان‌های کلامی و نیز رعایت اصول حفاظتی - امنیتی از دیگر راهکارهای ایشان در این مرحله بوده است. ابناء الرضا (ع) به‌ویژه امامین عسکریین (ع) با احتجاب خود و هم‌زمان تقویت سازمان وکالت، شیعیان را به سمت دیگر اعضای سازمان سوق داده تا خطرات ارتباط مستقیم با ائمه (ع)، متوجه آنها نشود.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، علی بن محمد؛ *تاریخ کامل*؛ ترجمه: حمیدرضا آژیر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *التوحید*؛ قم: چاپ هاشم حسینی طهرانی، ۱۳۸۴ ش.
۳. _____؛ *عیون أخبار الرضا(ع)*؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد؛ *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۷۱ م.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ *مناقب آل ابی طالب*؛ نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ ق.
۶. ابن عساکر، علی بن الحسن؛ *تاریخ دمشق*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ قم: انتشارات ادب حوزه، ۱۳۶۳ ش.
۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ *مقاتل الطالبیین*؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۹. ابوغالب زراری، احمد بن محمد؛ *رسالة أبی غالب الزراری و تکملتها*؛ قم: مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی؛ *کشف الغمة*؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر فی کتاب السنة والادب*؛ قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. برگ، دیویدنیه تن؛ *مدیریت بحران*؛ ترجمه: محمدعلی ذوالفقاری، تهران: نشر حدیث، ۱۳۷۳ ش.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی؛ *فتوح البلدان*؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸ م.
۱۴. جباری، محمدرضا؛ *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه(ع)*؛ قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. ابن شعبه حرانی، حسن؛ *تحف العقول عن آل الرسول(ص)*؛ ج ۲، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. حسین، جاسم؛ *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم(عج)*؛ ترجمه: محمدتقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. حسینی زبیدی، سیدمحمد مرتضی؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ بیروت: دارالمکتبة الحیة، ۱۳۰۶ ق.
۱۸. حسینی، سیدحسین؛ «بحران چیست و چگونه تعریف می شود؟»؛ فصلنامه امنیت، شماره ۱ و ۲، سال پنجم، ۱۳۸۵ ش.
۱۹. حلوانی، حسین بن نصر؛ *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر*؛ قم: مدرسه الامام المهدی(ع)، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. حلی، علی بن طاووس؛ *الأمان من أخطار الأسفار والأزمان*؛ قم: مؤسسة آل البيت(ع)، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. _____؛ *مهج الدعوات و منهج العبادات*؛ قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد؛ *سیر اعلام النبلاء*؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین؛ *تاریخ الخلفاء*؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. شاکری، حسین؛ *موسوعة المصطفى و العترة*؛ بی جا: بی نا، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. ابن حاتم شامی، یوسف؛ *الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللها ميم*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۷ ق.
۲۷. صدر، محمد؛ *تاریخ الغیبه الصغری*؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.
۲۸. صلواتیان، سیاوش؛ *رسانه ها و مدیریت بحران*؛ تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹ ش.

۲۹. طبرسی، فضل بن الحسن؛ *إعلام الوری بأعلام الهدی*؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ طبری*؛ ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ ش.
۳۱. طقوش، محمد سهیل؛ *دولت عباسیان*؛ ترجمه: حجت الله جودکی، قم: حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن؛ *إختیار معرفة الرجال*؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع)، بی تا.
۳۳. _____؛ *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
۳۴. _____؛ *رجال*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
۳۵. _____؛ *الغیبة*؛ قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۳۶. _____؛ *مصباح المتهجد*؛ بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۹۹۱ م.
۳۷. عبدالحمیدزاده، بهمن؛ *مدیریت بحران در واحدهای صنعتی*؛ تهران: انتشارات اسرا، ۱۳۹۰ ش.
۳۸. عچرش، خیریه؛ کهندل جهرمی، مرضیه؛ «رسم شبکه معنایی (Semantics) واژه فتنه و مترادفات آن در قرآن»؛ فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۴۲، سال ششم، ۱۳۹۴ ش.
۳۹. *العیون والحدائق فی اخبار الحقائق*؛ بغداد، مکتبة المثنی، بی تا.
۴۰. قطب راوندی، سعید بن هبة الله؛ *الخرائج والجرائح*؛ قم: مؤسسة الامام المهدي (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. _____؛ *الدعوات / سلوة الحزین*؛ قم: انتشارات مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ ق.
۴۲. قمی، عباس؛ *تممة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء*؛ تهران: کتابخانه مرکزی، ۱۳۲۵ ش.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۴۴. گاتزچاک، جک؛ *مدیریت بحران (در بخش های خصوصی و دولتی)*؛ ترجمه: علی پارسائیان، تهران: انتشارات ترمه، ۱۳۸۳ ش.
۴۵. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۸ ش.
۴۶. مسعودی، علی بن الحسین؛ *اثبات الوصیة*؛ قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۴۷. _____؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*؛ بیروت: المکتبة العصریة، ۱۴۲۵ ق.
۴۸. مفید، محمد؛ *الاختصاص*؛ بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. _____؛ *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العیاد*؛ بیروت: مفید، ۱۴۰۰ ق.
۵۰. منسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری (ع)؛ *التفسیر تفسیر الامام العسکری (ع)*؛ کربلا: عتبة العباسیة المقدسة، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. موحد ابطحی، محمدعلی؛ *تاریخ آل زرارہ*؛ بی جا: بی نا، ۱۴۰۰ ق.
۵۲. میتراف، ایان، انگناس، گاس؛ *مدیریت بحران پیش از روی دادن*؛ ترجمه: محمود توتونچیان، تهران: موسسه عالی آموزش و پرورش مدیرت برنامه ریزی، ۱۳۸۱ ش.
۵۳. نادری، نادر؛ *برآمدن عباسیان، ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی*؛ ترجمه: عبدالحسن آذرنگ و نگار نادری، تهران: سخن، ۱۳۸۴ ش.
۵۴. نبهانی، یوسف بن اسماعیل؛ *موسوعة الامام الهادی (ع)*؛ جده: دار المنهاج، بی تا.
۵۵. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
۵۶. نجف، علی؛ *منهاج التحرك عند الامام الهادی (ع)*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، بی تا.
۵۷. نودزی، حسینعلی؛ *بحرانها و تهدیدهای اجتماعی*؛ فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۶، ۱۳۸۴ ش.
۵۸. یعقوبی، احمد؛ *تاریخ یعقوبی*؛ بیروت: شركة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ ق.

59. Ash, S. R., & Ross, D. K.; *Crisis management through the lens of epidemiology*; Business Horizons, 47(3), 49-57, 2004.
60. Burnett, J. J.; *A strategic approach to managing crises*; Public relations review, 24(4), 475-488, 1998.
61. Coombs, W. T. *Crisis management and communications*. 2007.
62. Coombs, W. T.; "*Information and compassion in crisis responses: A test of their effects*". *Journal of public relations research*, 11(2), 125-142, 1999.
63. Koster, M. C., & Politis-Norton, H. ; *Crisis management strategies, Drug safety*, 27(8), 603-608, 2004.
64. Perrow, C; *Normal accidents: Living with high risk technologies-Updated edition*; Princeton university press, 2011.
65. Reid, J. L; *Crisis management: Planning and media relations for the design and construction industry*; John Wiley & Sons, 2000.
66. Van Ess, J.; *Theologie und Gesellschaft im 2. Und 3. Jahrhundert Hidschra*; Eine Geschichte des religiösen Denkens im frühen Islam, 1990.